

دستور امروز

تألیف خسرو فرشیدورد، چاپ تهران، ۱۳۴۸

بررسی انتقادی از دکتر علی اشرف صادقی

این کتاب چنانکه از عنوان آن برسی آید مربوط به فارسی معاصر و شامل یک مقدمه و متن است. مقدمه آن حاوی مطالبی است راجع به زبان و منشأ آن، زبانهای جهان... اقسام دستور زبان، معایب دستورهای فارسی، شرایط دستور نویسی برای زبان فارسی و مطالبی در خصوص دستور حاضر و روش آن و متن شامل مطالب زیر است: واج شناسی (۷ صفحه)، سازه شناسی (صرف) (۶ صفحه)، نحو (۹ صفحه)، اقسام کلمه، اسم (۲۹ صفحه)، صفت (۳۵ صفحه)، ضمیر (۶ صفحه)،

گروههای اسمی (۴ صفحه)، فعل (۳۶ صفحه)، قید (۲۷ صفحه)، پیوند (حرف ربط) (۶۰ صفحه)، وابسته ساز (حرف اضافه) (۸ صفحه)، صوت (۲۰ صفحه)، جمله (۱۷ صفحه) ، سخنی دربارهٔ املاء کلمات (۱۹ صفحه).

با وجود ادعای مؤلف در صحنه و نه که «کوشیده ایم... از زبان شناسی و فرهنگهای آن... استفاده کنیم» و با وجود ارجاع به بعضی مآخذ زبان شناسی نوین در پاره‌ای موارد، کتاب بر اساس همان

صیغه‌هایی قائل شده‌است که در زبان نیست و فقط جنبه ذهنی دارد. مثلاً درص ۷۰ ذیل عنوان درجه صفت بیانی میخوانیم: «صفت بیانی از لحاظ شدت و ضعف دارای

اقسامی است که عبارتند از:

۱- آزاد .

۲- ضعیف .

۳- متوسط .

۴- قوی .

صفت آزاد آن است که بوسیله قیدی شدید یا ضعیف نشده باشد مانند خوب و بد. صفت ضعیف صفتی است که با قیدها و گروههای قیدی که بر مقدار کم دلالت می‌کنند مقید شده باشد مانند کمی زشت **تاجدی** خوب. صفت متوسط آن است که باقیدها و گروههای قیدی که بر مقدار متوسط دلالت دارند مقید شده باشد مانند **باندازه** **کافی** جالب. صفت قوی صفتی است که با قید و گروههای قیدی که بر مقدار فراوان دلالت دارند مقید شده باشد مانند فوق العاده زیبا، بسیار جالب...».

همانطوری که می‌بینیم مؤلف فراموش کرده است که مادام که در زبان صیغه و صورت خاصی برای چیزی یا پدیده‌ای وجود ندارد نمی‌توان آن چیز یا پدیده را در ردیف چیزها یا پدیده‌هایی آورد که صیغه خاصی دارند. اگر چنین باشد باید برای صفت در فارسی به بسیار بیشتر از ۴ درجه قائل بود،

معیارهای دستورسنتی نوشته شده است و صرف نظر از نکات تازه‌ای که در بر دارد و بعداً در باره آن صحبت خواهد شد دارای معایب زیر است:

۱- نداشتن نظریه. چون کتاب بر اساس هیچ نظریه عمومی زبان نوشته نشده مطالب آن بدون نظام و توصیف‌های آن بریده بریده و نامنظم و غیرمتدیك است و شواهد این مدعا در ذیل خواهد آمد.

۲- اساس قراردادن معنی در تعریف‌ها. زبان‌شناسی ساختمانی به ساسی آموزد که در تعریف مقولات زبان در وهله اول باید از سلاک‌های صوری استفاده کرد و بعد عنداللزوم می‌توان از معنی کمک گرفت. در این کتاب کلیه تعریف‌ها بر اساس معنی است و اگر گاه به سلاک‌های صوری اشاره شده نادر و اتفاقی است. مثلاً جمله چنین تعریف شده: «سخنی است که دارای معنی مفید و تام باشد» (ص ۱۵) یا معرفه را چنین تعریف کرده است: «معرفه (شناخته) اسمی است که در نزد مخاطب معین و معلوم باشد (ص ۳۶) یا در تعریف صفت آورده است: «صفت کلمه‌ای است که معنی اسم یا جانشین اسم را مقید می‌کند» (ص ۵۳) و غیره.

مؤلف در استفاده از معنی و عدم توجه به سلاک‌های صوری تا آنجا پیش می‌رود که در بسیاری از موارد به معقولات و

چه قیودی که می‌توانند بر سر صفت درآیند بسیارند و باید به تعداد آنها برای درجه صفت قائل شد. اگر در عربی به وجود صیغه مبالغه که مؤلف آن را نظیر صفات قوی در فارسی می‌داند قائل شده‌اند علت آن است که در آن زبان وزن خاصی برای آن وجود دارد. همین اشتباه باعث شده که مؤلف درص ۷۱ به صفت برابر قائل شده باشد: «صفت برابر آن است که مرتبه موصوف و آن چه با آن مقایسه می‌شود برابر باشد مانند یوسف باندازه احمد مهربان است که یوسف موصوف و مهربان صفت برابر و مرتبه یوسف با احمد که از متعلقات مهربان است یکسان است». باز همانطوریکه می‌بینیم صیغه و وزن خاصی برای صفت برابر در فارسی وجود ندارد و مهربان در اینجا هیچ نشانه ظاهری خاصی ندارد که باعث شود آن را صفت برابر بنامیم. گویا وجود ساختهای نظیر as... as در انگلیسی و aussi... que در فرانسه باعث شده که به مؤلف چنین توهم و اشتباهی دست دهد. این اشتباه در جاهای دیگر کتاب نیز بسیار دیده می‌شود و کار به آنجایی کشد که مؤلف برای فعل صورت‌های متعدد و عجیبی پیشنهاد می‌کند. مثلاً برای وجه امری سه زمان گذشته و حال مستقبل پیشنهاد شده و برای هر کدام چهار صورت در نظر گرفته شده: مبهم یا مطلق،

ناتمام یا استمراری، کامل و نیمه کامل. مثال برای وجه امری گذشته مبهم یا مطلق: باید دیشب میرفتی، برای ناتمام: باید دیشب مشغول نوشتن میشدی، برای کامل: باید دیروز رفته بودی، برای نیمه کامل: باید دیروز می‌رفته بودی و قس علیهذا در مورد سایر وجوه و زمانها. واضح است که این ابداعات که بیشتر جنبه فانتری دارد چقدر از واقعیات زبان فارسی بدور است. این مسئله بیشتر از آن جهت تعجب انگیز است که مؤلف در ص ۱۲ (ح) از دستور نویسان دیگر انتقاد می‌کند و می‌گوید «باید از ابتکارات غیر علمی و دستوری خود داری کرد». این معایب همه از آنجا ناشی می‌شود که تعاریف کتاب بر اساس معنی است و متکی به هیچ نظریه نیست. وقتی انسان بیاد می‌آورد که مؤلف درص بیست و شش در فائده بنا نهادن کار بر اساس یک نظریه عمومی زبان تردیدی کند و در جای دیگر (ص بیست و نه) توصیه می‌کند از رها کردن کامل کار قواعد زبان به دست زبان شناسان باید خودداری کرد چون باعث لغزش در دستور نویسی می‌گردد سرا پا در شگفتی فرو می‌رود.

۳- نقص دیگر این کتاب مانند سایر دستورها درهم آمیختن دوره های مختلف زبان است.

شخص کند منظور از قدیم کدام یک از دوره‌های زبان فارسی است.

با مطالعه این کتاب معلوم می‌شود که معنی «توصیف» برای مؤلف روشن نیست، زیرا به کرات دیده می‌شود که مؤلف بجای اینکه به فارسی معاصر، صرف نظر از قواعدی که در دوره‌های گذشته داشته، توجه کند، بدنبال توجیحات تاریخی می‌رود. مثلاً صحبت از اسم مکان و اسم زمان و اسم آلت عربی که مورد بحث واقع شده در فارسی معاصر اصلاً موردی ندارد. اینها همه در فارسی امروز اسم اند نظیر هر اسم دیگری. تازه در فارسی «قدیم» هم بحث از صیغه و وزن آنها موردی ندارد، چه زبان فارسی آنها را بطور قالبی و جامد از عربی اخذ کرده است و قاعده ساختن آنها هیچگاه وارد زبان فارسی نگشته است. بحث کردن از خضراء مؤنث و اخضر مذکر برای گنبد و چرخ و غیره نیز در دستور فارسی معاصر موردی ندارد. همچنین آنچه در ص ۶۲ راجع به «مابعد» و «ماقبل» گفته شده بکلی بی‌مورد است. اصلاً برای خواننده دستور فارسی معاصر لزومی ندارد که بداند مابعد و ما قبل در عربی ماکان بعده و ماکان قبله بوده است که تازه در خود عربی هم معلوم نیست در حقیقت چنین بوده باشد.

عنوان کتاب دستور امروز است و وقتی زیر آن نوشته شده: «شامل پژوهشهای تازه‌ای در صرف و نحو فارسی معاصر با - اشاراتی به فارسی قدیم و زبان محاوره» انسان انتظار دارد که متن کتاب کلاً توصیفی از فارسی معاصر باشد و تنها در مواردی آنهم در حاشیه به فارسی دوره‌های گذشته اشاره بشود، اما متأسفانه چنین نیست. متن کتاب پر است از شواهد متعدد نظم و گاهی نثر از شعرا و نویسندگان گذشته فارسی زبان و واضح است که این کار چقدر از روش صحیح بدور است، چه میدانیم که زبان در هر دوره نظم خاص و قواعد ویژه‌ای دارد که ممکن است در دوره دیگر نداشته باشد. مثلاً وجه شرطی زمانی در فارسی وجود داشته اما امروز از میان رفته است.

نکته دیگر اینکه در این کتاب (و نیز در سایر کتب دستور) اغلب از شعر شاهد آورده می‌شود و این خطایی بزرگ است، چه شعر هیچگاه نماینده قواعد زبان روز نیست و بیشتر، علاوه بر استثناها و ضرورت‌ها از قواعد دوره‌های گذشته زبان استفاده می‌کند.

مؤلف علاوه بر آنکه مکرراً از اشعار گذشتگان بعنوان شواهد قواعد استخراج استفاده کرده، در مواضع متعدد نیز می‌گوید در قدیم چنین یا چنان بوده بدون اینکه

در سواضع متعدد دیگر مؤلف قواعد فارسی امروز را با فارسی گذشته خلط کرده است. قواعدی که زمانی در فارسی بارور و زاینده بوده‌اند و امروز دیگر برده‌اند پایه- پای قواعد بارور فارسی امروز شرح داده شده‌اند. از این قبیل است پسوند های اسم مصدر، اسم فاعل (انده) و بعضی پسوند- های دیگر.

۴- در موارد متعدد خط و تلفظ با هم خلط شده‌است. مثلاً در ص ۲۰۵ گفته شده «صفت مفعولی... از پایه فعل ماضی و پسوند «ه» ساخته می‌شود» واضح است که پسوند در خط «ه» و در تلفظ «ه» است و اصل تلفظ است نه خط. یا در ص ۳۰ آمده: «اسم مصدر شینی با افزودن «ش» به آخر پایه امری فعل بدست می‌آید» و غیره.

۵- تقلید از مقولات زبانهای دیگر. در پاره‌ای موارد مؤلف به تقلید از عربی بعضی مفاهیم را به کار برده‌است که درست نیست. مثلاً استفاده از مفهوم بدل در ص ۱۹ در جمله‌ای نظیر «حسن دستش را دیدم» مطلوب نیست و می‌توان چنین جمله‌ای را به نوع دیگر توجیه کرد. «حسن دستش» و گروه‌های نظیر آن در فارسی معاصر نوعی مضاف و مضاف‌الیه‌اند. همچنین فعل «بودن» در ص ۶۵ در تقلید عربی فعل «ناقص» دانسته شده که درست نیست (بعضی از دستور

نویسان دیگر نیز قبلاً چنین مطلبی را نوشته‌اند). قائل شدن مؤلف به صفت قوی در فارسی نیز ظاهراً، چنانکه قبلاً اشاره شد، به قیاس با صیغه‌های سبالبغه عربی است. مقایسه بعضی موارد زبان با موارد نظیر آن در زبانهای دیگر (چنانکه در صفحات ۶۶ و ۱۰۴) در دستور توصیفی بی‌معنی است. ۶- آسپختن مباحث صرفی و نحوی.

آنچه مربوط به صرف و ساختمان کلمات زبان فارسی است در این کتاب جای فراوانی اشغال کرده و در عوض مباحث نحو که مربوط به ساختمان جمله می‌شود بسیار کم مورد مطالعه قرار گرفته است و قسمتی از مباحث آن ناآگاهانه در ضمن مباحث صرفی گنجانده شده است.

۷- روشن نبودن بعضی اصطلاحات

دستوری. در این کتاب مانند سایر دستورها، بعضی کلمات و اصطلاحات به کار برده شده بدون اینکه مفهوم آنها روشن شده باشد. مثلاً کلمه «مرکب» در موارد متعدد به کار رفته اما مفهوم دقیق آن معلوم نیست همچنین است اصطلاحات صرف ضمیر در ص ۱۰۶ که منظور از آن معلوم نیست. در فارسی ضمیر شش صیغه دارد و اصطلاح «صرف شدن» به آن معنی که در مورد فعل یا اسم در بعضی زبانها به کار میرود در اینجا درست به نظر نمی‌رسد.

صفحه بعد همین مصوتها بلند شمرده شده‌اند و گفته شده که کشش آنها دوبرابر مصوت-های کوتاه است که در فارسی امروز چنین نیست و غیره.

در مبحث بعد که «سازه شناسی (صرف)» نام دارد برای کلمات morphème و affixe «سازه» و «پاره واژه» پیشنهاد شده است. سرفم یا به تعبیر دیگر مونم (monème) را در فارسی به واژک یا تکواژه ترجمه کرده‌اند که مناسب تر است و احتیاج به وضع «سازه» نداشته است برای affixe نیز «وند» به کار رفته است که هر چند از نظر ادبا غلط است و ریشه درستی ندارد ولی به قیاس با پسوند و پیشوند و میانوند که خود نیز بر ساخته هستند مناسب تر از پاره واژه است.

در مبحث بعد در ص ۲۱ نظریه اطلاع (information) به «نظریه درجه رسانی سخن» ترجمه شده که بکلی غلط است و آنچه در توضیح آن آمده نیز نادرست است. اگر مؤلف همان کتاب آورده سارینه را که در حاشیه به آن رجوع داده است بدقت مطالعه میکرد مطلب را به این صورت تحریف نمی کرد.

بحث در جزئیات مطالب کتاب به درازا می کشد و فقط فهرست وار به چند مطلب اشاره می شود :

۸- عنوان کتاب با مطالب آن چندان سازگاری ندارد. بعضی فصول آن بسیار مختصر و برخی دیگر بسیار مفصل است. اگر قرار بود مباحثی که مورد مطالعه دیگران قرار گرفته در این کتاب نیاید و کتاب منحصر به مطالبی شود که مؤلف بیشتر در آنها مطالعه کرده است می بایست عنوان دیگری برای آن انتخاب می شد.

در مبحث اول کتاب که مربوط به واج شناسی است، مطالب بسیار درهم و برهم و مبهم است. صوت شناسی (فونتیک) و واج شناسی (فونولوژی) و خط به نحو عجیبی درهم آمیخته‌اند. در ابتدای مبحث گفته شد که واج را در قدیم حرف می گفته‌اند در صورتی که حرف در کتب قدما چیز دیگری است و واج در اصطلاح زبان شناسان چیز دیگر. در همین قسمت (ص ۲) آمده : «حرف نشانه‌ای است از مجموعه الفبایی زبان که به تنهایی یا به هاری حرفی دیگر یک واج یا یک گروه واجی بوجود می آورد» (!) و برای قسمت دوم آن مجموعه «و» و «ا» در «خواهر» و «خواب» مثال آورده شده است. (دقت شود که «واو معدوله» عبارت بوده است از «خو [xw]»). در همین صفحه برای مصوت‌های «آ، ای، او» علامتهای ā, î, û به کار رفته که درست نیست و صحیح â, î, u است. در

های دستوری...»، مجله دانشکده ادبیات سال هفدهم (۱۳۴۸)، صفحات ۷۱-۱۶۱).
ص ۸۳ اگر بر اساس ملاک های
صوری پیش برویم عددهای اصلی دیگر
صفت به حساب نمی آیند. همچنین وضع
صفت های اشاره (ص ۱۰۰) که وابسته های
پیشین اسم اند و با صفت بحصر المعنی بکلی
اختلاف دارند.

ص ۱۲۲ aspect به «حد» ترجمه
شده که درست نیست. دیگران آن را به
«نمود»، «سیما» و «سمت» ترجمه کرده اند.
بعلاوه در فارسی نوشتاری امروز aspect
وجود ندارد.

ص ۱۳۱ ام، ای، است مخفف استم
استی، است نیست.

ص ۲۸۴ آنچه در تعریف صوت گفته
شده مبهم است و در واقع بسیاری از مواردی
که صوت به حساب آمده یا جمله اسمی است
یا شبه جمله (رك. مقاله نگارنده در سجله
دانشکده ادبیات سال هفدهم (۱۳۴۸)،
شماره ۲ صفحات ۱۶۰-۱۵۶)

چند کلمه نیز راجع به مقدمه کتاب
گفته شود. در ص ده از بخشهای زبان
صحبت شده که مقصود گونه های زبان
است (رك. مجله فرهنگ و زندگی شماره ۲
مقاله «زبان فارسی و گونه های مختلف آن»).

اینکه در ص ه گفته شده «حرف
گاهی هم نشانه هیچ واجی نیست مانند «و»
در «خورشید» درست نیست. واضح است
که «و» اینجا نماینده واج /o/ است. در
همین صفحه گفته شده «ذ» در فارسی قدیم
واج بوده است، چنین نیست. «ذ» در فارسی
قدیم گونه مشروطی از «د» بوده است.

آنچه در ص ه راجع به تبدیل واجها
گفته شده به این صورت درست نیست. تبدیل
واجها شرایطی خاص دارد.

در ص ۴ «ن» ملازی دانسته شده
که غلط و صحیح آن غنه دندانی است.

در ص ۶ ذیل هجا گفته شده «هیچ
مصوتی بی صامت و هیچ صامتی بی مصوت
به درستی قابل تلفظ نیست». چنین نیست
مصوت بدون صامت کاملاً قابل تلفظ
است.

آنچه در ص ۳۰ ذیل جمعهای بی
نشان آمده قابل تأمل است. کلماتی چون
گله و دسته و غیره در زبان فارسی نمی
توانند جمع محسوب شوند زیرا خصوصیات
کلمات جمع در آنها دیده نمی شود. همچنین
بعدهای اصلی (ده کتاب) نمی تواند
جمع باشد چون علامتی ندارد. در این مورد
تقابل میان مفرد و جمع خنثی شده است
(رك. هرمز میلانیان، «خنثی شدن تقابل-

در صفحات شانزده - بیست و چهار طبقه‌بندی که از انواع مختلف دستاورده به این صورت درست نیست. دستور زبان - شناسی یا دستور علمی با دستورتوصیفی و دستوربنیانی هر سه یکی است. دستور کلی یا زبان شناسی کلی که مؤلف در ترجمه *Linguistique و Grammaire générale* و *générale* به کار برده است با هم تفاوت دارند و ترجمه صحیح تر و معقول تر آنها دستور عمومی و زبان شناسی عمومی است و مؤلف خود در ص بیست و پنج اصطلاح « تحقیقات زبان شناسی عمومی » را به کار برده است.

درس بیست و پنج ترجمه صحیح نام کتاب آندره مارتینه « اصول زبان شناسی عمومی » است نه « مواد زبان شناسی کلی » زیرا عنوان فرانسه آن چنین است:

Eléments de linguistique générale

دلایلی که مؤلف در صفحات بیست و هشت و بیست و نه در رد اتکاء به معیارهای صوری برای نوشتن دستور زبان آورده چنانکه قبلاً ثابت شد مست است.

در همین مقدمه (ص ده) زبانهای کوکازین غلط و زبانهای قفقازی صحیح است. کوکازین در زبان فرانسه یعنی قفقازی. در صفحات بیست و سه و بیست پنج راموس راسک غلط و راموس راسک

صحیح است.

صرف نظر از نکاتی که ذکر شد کتاب در چهار چوب یک دستور سنتی نسبت به دستورهای مقدم بر خودداری نکات تازه نیز هست. مثلاً در بحث اسم آنچه راجع به هسته و وابسته و گروه (گروه اسمی ، گروه قیدی و غیره) و وابسته های پیشین و وابسته های پسین گفته شده مطلبی است تازه و بر اساس موازین زبان شناسی . قبلاً نیز محمد رضا باطنی در رساله دکتری خود که در دانشکده ادبیات موجود است و بعد تحت عنوان « توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی » چاپ شده است (تهران ، اسیر کبیر ، ۱۳۴۸) عیناً همین مفاهیم و اصطلاحات را به کار برده است .

در ص ۲۴ برای اسم تعدادی *ملاك* صوری داده شده که مفید است و خوب بود این کار در مورد سایر طبقات کلمات نیز می شد.

نکته ای که در ص ۸ در باره استقلال متمم های ساخته شده با حروف اضافه آمده درست است. در همین بحث صفت نکاتی راجع به تأثیر زبانهای اروپائی خصوصاً زبان فرانسوی در زبان فارسی دیده می شود که البته مفید است ولی از چهار - چوب توصیف فارسی معاصر بیرون است و

شده نیز نکات تازه ای دیده می‌شود.
 با در نظر گرفتن نکات فوق کتاب
 دستور امروز بنفید و قابل استفاده است و
 امید است در چاپهای بعد نقائص فوق
 رفع شود.

بایست به عنوان توضیح در حاشیه ذکر
 می‌شد (بعضی موارد آن در حاشیه آمده
 است).
 در بحث پیوند «حرف ربط» خصوصاً
 در آنچه در مورد ساختمان پیوند گفته



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی